

۴۱. انواع عروض

دوشنبه، ۲۳ آبان ۱۴۰۱

بحث در انواع عروض و اعراض ذهنیه بود. مرحوم آقای صدر علاوه بر اعراض ذهنی که مشهور به آن معتقدند سه قسم دیگر از اعراض ذهنی را تصور کرده‌اند: اعراض ذهنی مضاف به خارج مثل حب امیر المومنین علیه السلام اعراض ذهنی مضاف به کلی مثل احکام تکلیفی اعراض ذهنی که ما بازاء در خارج ندارند مثل احدهما، کلاهما و ...

ایشان تفاوت اعراض ذهنی مضاف به خارج با قسم اول مثل «انسان نوع است» را در این دانستند که معروض در قسم اول هیچ اشاره‌ای به خارج ندارد بر خلاف این قسم که اگر چه مقوم این اعراض هم صورت‌های ذهنی هستند اما آن صورت ذهنی به خارج اشاره دارد و حاکی از آن است اما این حکایت و اشاره باعث نمی‌شود که آن عرض به خارج تعلق بگیرد. حبّ به موضوعی تعلق می‌گیرد که قائم به صورت ذهنی است اما قیام آن به صورت ذهنی با این منافات ندارد که آن صورت ذهنی از خارج هم حکایت داشته باشد اما این حکایت موجب تعدی آن عرض به وجود خارجی نمی‌شود و گرنه انفکاک بین عالم اتصاف و عروض لازم می‌آید.

ما به ایشان اشکال کردیم که منشأ اشکال ایشان به مشهور در معقولات ثانی فلسفی این بود که وقتی وجدانا اتصاف در خارج است معقول نیست ظرف عروض ذهن باشد و خود ایشان در اینجا به بدتر از آن ملتزم شده‌اند و بر خلاف وجدان گفتند حتی وجود خارجی هم متعلق حبّ نیست! یعنی ما وجود خارجی امیر المومنین علیه السلام را دوست نداریم بلکه محبوب ما آن صورت ذهنی است!

قسم پنجم هم از نظر ایشان مثل قسم چهارم و قسم اول عرض ذهنی است و تفاوت آن با قسم چهارم این است که معروض صورت ذهنی کلی است نه جزئی و تفاوت آن با قسم اول این است که معروض در قسم اول اصلاً نمی‌تواند در خارج مصداق پیدا کند ولی معروض در این قسم پنجم معروض که همان صورت ذهنی کلی است در خارج مصداق پیدا می‌کند.

ایشان فرمودند با این بیان عویصه نحوه عروض حکم بر متعلق حل می‌شود چون اولاً متعلق حکم (که همان صورت ذهنی کلی است) در وعاء خودش وجود دارد و تعلق حکم به این صورت ذهنی باعث نمی‌شود حکم به خارج هم سرایت کند و در عین حال چون کلی در خارج مصداق پیدا می‌کند، تعلق حکم به آن صورت ذهنی کلی به معنای این است که مکلف باید مصداق آن را در خارج ایجاد کند.

عرض ما این است که متعلق حکم لزوماً همیشه کلی نیست بلکه ممکن است جزئی خارجی باشد مثل «اعتق زیداً» که متعلق حکم «عتق زید» است و اگر چه اعتاق افراد متعددی دارد اما زید جزئی خارجی است که عتق او لازم است. درست است که متعلق متعلق مثل زید موضوع حکم است اما عتق زید که متعلق حکم است جزئی است و کلی نیست.

همچنین در قسم چهارم ممکن است حبّ به یک صورت ذهنی کلی تعلق بگیرد و این طور نیست که حتماً به صورت ذهنی مضاف به خارج به معنای جزئی تعلق بگیرد مثل «دوست داشتن سبب»

که حتی قبل از اینکه سیبی هم خلق شود دوست داشتن آن ممکن است و حبّ به آن تعلق می‌گیرد. آنچه محبوب است ماهیت سبب است نه ماهیت این سبب مشخص خارجی. نتیجه عرایض ما این شد که از نظر ما یک قسم از عرض بیشتر وجود ندارد و آن هم اعراض واقعیه هستند اما واقع گاهی کلی است مثل «انسان نوع است» و گاهی جزئی است. در قسم چهارم که ایشان مثال زدند اگر متعلق حبّ جزئی خارجی باشد عروض و اتصاف هر دو در خارج است و در قسم پنجم هم اگر چه متعلق حکم کلی باشد اما متعلق طلب همان مصادیق است و شبهه‌ای که گفته شده است که وجود خارجی نمی‌تواند مطلوب باشد چون طلب آن، طلب تحصیل حاصل است ناتمام است چون ظرف طلب مولا قبل از تحقق مصداق است ولی بعد که مکلف آن را ایجاد می‌کند آنچه ایجاد کرده است مصداق مطلوب است. بین موضوع و متعلق تفاوت است. مطلوب به امر، وجود است و صرف اینکه از آن به ایجاد تعبیر کنیم مشکلی حل نمی‌شود چون تغایر ایجاد و وجود اعتباری است و حقیقت آنها یکی است، اما وجود محقق مطلوب مولا نیست تا طلب آن طلب تحصیل حاصل باشد بلکه وجود غیر محقق است که مطلوب است و مکلف باید آن را به وجود بیاورد. مرحوم اصفهانی از این تعبیر کرده‌اند که مطلوب به امر، وجود مفروض است یعنی متعلق طلب مولا، وجودی است که تصور کرده است و همان را طلب می‌کند و لذا مکلف باید آن را به وجود بیاورد تا خواسته مولا را بیاورد و آنچه مکلف انجام می‌دهد خواسته مولا است، بله در موارد که حکم کلی است، خواسته مولا در آنچه مکلف ایجاد کرده است منحصر نیست و می‌توانست در ضمن فرد دیگری هم محقق بشود اما آنچه مکلف انجام داده است خواسته مولا است. در این جهت بین اینکه مامور به جزئی باشد یا کلی باشد تفاوتی ندارد و در هر صورت مولا در هنگام امر، آنچه بعد از مکلف سر می‌زند را تصور می‌کند و همان را طلب می‌کند. تصور نشود که این یعنی متعلق حکم به نحو جمع القیود است چون حاکم صرف الوجود را تصور کرده است و طلب کرده است همان طور که آنچه گفتیم با تخییر عقلی منافاتی ندارد چون تخییر عقلی یعنی عقل است که حکم می‌کند مکلف می‌تواند این مصداق را انجام بدهد یا مصداق دیگر را انجام بدهد اما هر کدام را که انجام بدهد مصداق مطلوب و مامور به است.

بنابراین اینکه برخی اشکال کرده‌اند که اگر وجود خارجی مامور به باشد، امر به تحصیل حاصل است ناشی از اشتباه است. اگر وجود خارجی بعد از تحققش مامور به باشد امر به آن امر به تحصیل حاصل است اما وجود خارجی قبل از تحققش قابل تصور است و همان وجود خارجی که قبل از تحققش تصور می‌شود متعلق حکم است و مولا همان وجود خارجی را قبل از تحققش در خارج، طلب می‌کند و لذا مکلف باید آن را انجام بدهد و وقتی انجام می‌دهد می‌گوید خواسته مولا بود. این بیان هم در کلمات مرحوم اصفهانی مذکور است و هم در کلمات مرحوم عراقی و آقای روحانی و با این بیان به تبعید مسافت و تصویر تعلق امر به ایجاد و ... نیازی نیست. با آنچه گفتیم نظر ما در مورد قسم ششم از اعراض هم روشن می‌شود و به توضیح دیگری نیاز نیست.